مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی
انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بررسی مقایسه‌ای مرثیه اشخاص و مرثیه مدن در شعر دالیه ابوالعلاء معری و سینیه بحتری

طیبه سیفی*[۱]، زهرا عبدالمحمدی[۲]

۱- نویسنده مسئول*، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: t_seyfi@sbu.ac.ir
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: za.abdolmohamadi@mail.sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

کلیدواژه‌ها:
مرثیه سرایی، بحتری، ابوالعلاء معری، مرثیه مدن، مرثیه اشخاص.

چکیده

مرثیه سرایی از زمان‌های گذشته تاکنون به عنوان یک فن و قالب مستقل شعری، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عربی دارد. این نوع شعر بستری برای بیان سوگواری ناشی از مرگ و از دست دادن فراهم می‌سازد. مرثیه‌ها معمولا تاثیر عاطفی عمیقی بر مخاطب می‌گذارند و علاوه بر تسکین دردها، زمینه‌ای برای تفکر در رابطه با مرگ و زندگی و فلسفه آن ایجاد می‌کنند. از شاعران برجسته عصر عباسی در مرثیه سرایی بحتری و ابوالعلامعری هستند معری در مرثیه اشخاص و بحتری در مرثیه مدن اشعاری سروده‌اند که اشعار هر دو شاعر به شکل مستقل توجه پژوهشگران را به خود معطوف کردند اما بررسی مقایسه‌ای این دو نوع مرثیه تاکنون پرداخته نشده است از این رو در این مقاله به شیوه توصیفی_تحلیلی دو سروده دالیه ابوالعلاء معری و سینیه بحتری بررسی و به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو سروده در مرثیه اشخاص و مرثیه مدن پرداخته شد تا زاویه نگاه دو شاعر در یک قالب شعری کشف و به مخاطب تبیین شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که معری و بحتری هر دو از غم از دست دادن سخن گفته‌اند؛ یکی شخص و دیگری مکان تاریخی و هر دو گذر زمان را عامل مهم نابودی معرفی می‌کنند. عاملی که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد. این دو شاعر با وجود اینکه هر دو مرثیه سرایی می‌کنند اما نگاه متفاوتی دارند. بحتری مرگ را پایان و نابودی مطلق می‌داند اما معری مرگ را مرحله‌ای از زندگی می‌داند که از همان ابتدای تولد، غم آن در عالم وجود دارد که از بینش فلسفی او به مرگ نشات می‌گیرد. مرثیه سرایی یکی از روش‌های ارزشمند برای تفکر در ناپایداری دنیا است. تفاوت دیدگاه دو شاعر در این نوع شعر نشان دهنده تفاوت نگاه همه انسان‌ها در مورد گذر زمان است.

استناد: سیفی، طیبه؛ عبدالمحمدی، زهرا (۱۴۰۵). بررسی مقایسه‌ای مرثیه اشخاص و مرثیه مدن در شعر دالیه ابوالعلاء معری و سینیه بحتری. *مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی*، ۲ (۱)، ۲۹-۱۷.

۱. مقدمه

بیان سوز و گداز به سبب از دست دادن عزیزان، بزرگان و حتی مکان‌ها و اتفاقات با ارزش، یکی از موضوعات مهمی است که هر انسانی نیاز به بیان آن دارد. رثائی که از دل بربیاید بر دل سایرین و خوانندگان نیز می‌نشیند. رثا علاوه بر اینکه به بیان غم و اندوه می پردازد و باعث ایجاد تسلی و آرامش می‌شود، مخاطب را به تامل در مورد مرگ و زندگی نیز وادار می‌کند. مرثیه سرایی یکی از فنون شعری است که از گذشته‌های دور تاکنون در ادبیات عربی رایج بوده است. به طور کلی هدف از سرودن مرثیه، سوگواری برای آنچه از دست رفته است. این فن شعری در دوره عباسی از فنون دیگر شعری مستقل شد و در کنار سایر مراثی موجود در دوره‌های قبل، در این دوره نوع جدیدی از مرثبه به نام مرثیه مدن نیز سروده شد. بنابراین مرثیه به عنوان یکی از اغراض مستقل شعری در دوره عباسی، اشعار زیادی را به خود اختصاص داده است. در این دوره مرثیه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند، مرثیه مدن (شهرها) و مرثیه برای اشخاص. از جمله شاعرانی که در این دوره در مرثیه سرایی هنرنمایی کردند و در این حوزه شعر سرودند بحتری و ابوالعلا معری هستند که هر یک نماینده رویکردی متفاوت در شعر عربی هستند. بحتری با زبان تصویری، موسیقایی و نزدیک به ذوق درباری، مرثیه را به عرصه‌ای برای بازنمایی شکوه ازدست رفته انسان و شهر تبدیل می‌کند و عاطفه را در قالبی هنری بیان می‌کند. در مقابل، ابوالعلاء معری با نگاهی فلسفی و تامل محور، مرثیه را فراتر از سوگ فردی می‌برد و آن را به بازاندیشی در رابطه با سرنوشت انسان، ویرانی و ناپایداری جهان پیوند می‌زند. از این رو، مقایسه این دو شاعر امکان بررسی دو نوع نگرش زیبایی شناختی و فکری را فراهم می‌کند که یکی مبتنی بر تصویر و احساس، و دیگری متکی بر اندیشه و پرسشگری است. اهمیت مرثیه در شعر این دو شاعر تنها به بیان اندوه محدود نمی‌شود، بلکه کارکردی فراتر از سوگواری دارد. در مرثیه اشخاص شاعر با برجسته سازی فضایل فرد از دست رفته، حافظه‌ی جمعی را شکل می‌دهد و مرگ را به فرصتی برای بازخوانی ارزش‌های انسانی تبدیل می‌کند. در مرثیه مدن نیز، سوگ از سطح فردی عبور کرده و به نقد زوال تمدن و نابسامانی اجتماعی می‌رسد. در دالیه معری، اندوه با تفکرات فلسفی همراه است و مخاطب را به اندیشیدن درباره معنای بقا و فنا دعوت می‌کند همین تفاوت در نوع نگاه و اندیشه دو شاعر ما را برآن داشت تا در این مقاله با بررسی سروده دالیه ابوالعلاء معری و سینیه بحتری، شباهت‌ها و تفاوت‌های مرثیه اشخاص و مرثیه مدن را بررسی کنیم و به این سوالات پاسخ دهیم:

۱. با تکیه بر دالیه ابوالعلاء و سینیه بحتری مرثیه اشخاص و مدن هر یک چه ویژگی‌هایی دارند؟

۲. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مرثیه اشخاص و مرثیه مدن در اثر منتخب این دو شاعر وجود دارد؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

تاکنون مطالعات متعددی در خصوص مرثیه اشخاص و مدن در شعر عربی صورت گرفته است همچنین در رابطه با سینیه بحتری و دالیه ابوالعلاء معری مطالعاتی انجام شده است که در ادامه به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

مقالاتی که در رابطه با رثا در شعر معری و بحتری انجام شده، عبارتند از:

مقاله «مرثیه شهر در شعر فارسی و عربی» از محمود حیدری و فاطمه تقی زاده که در سال ۱۳۹۱ در مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز منتشر شد. این مقاله پیدایش مرثیه برای شهرهای حادثه دیده در ادبیات فارسی و عربی را بررسی می‌کند و عوامل اصلی سرودن مرثیه در این خصوص را بیان می‌کند.

مقاله «ویژگی‌های رثا در شعر معری (بررسی موردی دالیه)» از صادق سیاحی است که در سال ۱۳۹۲ در فصلنامه لسان مبین منتشر شد. این مقاله همانطور که از نامش مشخص است ویژگی‌های رثا و مرثیه سرایی را به عنوان یک فن مستقل شعری در شعر دالیه ابوالعلا معری بررسی کرده است. در این مقاله برخی نظریات شاعر در خصوص دنیا، مرگ و زندگی بررسی شده است.

مقاله «بررسی تطبیقی قصیده سینیه بحتری و ایوان کسری خاقانی» از محسن راثی و آزاده حبیبیان که در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه حقوق ملل منتشر شد. در این مقاله مضامینی که بحتری در قصیده خود به کار گرفته توضیح داده می‌شود و با سروده خاقانی مقایسه می‌شود. و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که بین این دو سروده اشتراکات کمی وجود دارد و شاعران به یک اندازه تحت تاثیر ویرانی‌های ایوان مدائن قرار نگرفته‌اند.

مقاله «مقایسه مرثیه در ادب فارسی و عربی با تکیه بر دو مرثیه فرخی و بحتری» از زهرا سعادتی نیا که در سال ۱۳۹۹ در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی منتشر شد. در این مقاله یکی از سروده‌های بحتری که در واقع رثا برای متوکل خلیفه عباسی سروده شده را از نظر زبان، موسیقی، محتوا و عاطفه بررسی می‌کند.

با بررسی‌های انجام شده تاکنون در رابطه با مقایسه‌ی مرثیه سرایی برای اشخاص و شهرها در اشعار بحتری و معری مطالعه‌ای انجام نشده است یا در زمان جستجو برای انتخاب موضوع این مقاله، چیزی یافت نشد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. نگاهی کوتاه به زندگی ابوالعلاء المعری و بحتری

ابوالعلا معری در سال ۳۶۳ ه.ق در معره نعمان متولد شد. در سن ۳ سالگی بر اثر بیماری آبله کور شد به همین دلیل او خود را (رهین المحبسین) نامید یعنی گرفتار زندان کوری و زندان خانه. از او آثار ارزشمندی باقی مانده که برخی از مهم‌ترین این آثار: سقط الزند، اللزومیات، رسالة الغفران. یکی از مشهورترین قصاید وی، دالیه است که دربردارنده‌ی مفاهیمی مثل پند، بی‌اعتباری دنیا، سوگواری، یاس، سیاهی و تاریکی حاکم بر زندگی و ... است.

غَيْرُ مُجْدٍ فِي مِلَّتِي وَاعْتِقَادِي نَوْحُ بَاكٍ وَلَا تَرَنُّمُ شَادِ

(معری، ۱۹۸۷: ۲۷۸)

«این قصیده یکی از شیواترین اشعار ابوالعلاء، بلکه در همه شعر عرب همانندی ندارد. صداقت در اندوه‌خواری و عمق فکر را جمع دارد. آمیزه‌ای است از عاطفه و حکمت و در مطاوی آن ارزش زندگی در برابر مرگ به صورتی دلپذیر و زیبا بیان شده است» (الفاخوری،۱۳۸۳: ۵۰۶). ابوعباده ولید بن بحتری یکی از بزرگ‌ترین شاعران دوره عباسی است که در سال ۲۰۶ ه در قریه منبج متولد شد. دوران کودکی را در همان جا سپری کرد و سپس به بغداد رهسپار شد، در بغداد به مدح شماری از خلفای عباسی پرداخت ولی هیچ یک از آنان به اندازه متوکل او را مورد نواخت خود قرار نداد. بحتری پس از قتل متوکل دچار نوعی یاس و نومیدی گشت، از این رو به سوی شهر مدائن _کاخ ساسانیان _ رهسپار گردید و با دیدن آن کاخ سینیه خود را در وصف ایوان کسری سرود. (همان: ۳۸۰)

۳-۲. بررسی مضمون و وجوه ادبی دو سروده دالیه معری و سینیه بحتری

قصیده دالیه: قصیده دالیه ابوالعلاء المعری در رثای ابوحمزه فقیه بزرگ حنفی مذهب گفته شده است. این قصیده که ۶۴ بیت دارد یکی از آثار مشهور اوست که با زبان ساده به مسائل دینی، اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد و در قالب طنز و نقد اجتماعی، به

انسان گرایی و روشن بینی فلسفی اشاره می‌کند. همچنین این قصیده با زبانی شاعرانه، مفاهیم اخلاقی را بررسی می‌کند و از نگاه عقل گرایانه به موضوعات روزگار خود می‌نگرد.

مضامین به کار رفته در این سروده عبارتند از:

۱. گذر زمان و از دست دادن عزیزان:

صَاحِ هَذِهْ قُبُورُنَا تَمْلَأُ الرُّحْـ ـبَ فَأَيْنَ الْقُبُورُ مِنْ عَهْدِ عَادِ؟

خَفِّفِ الْوَطْءَ مَا أَظُنُّ أَدِيمَ الْـ أَرْضِ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَجْسَادِ

(معری، ۱۹۸۷: ۲۷۸)

در این دو بیت شاعر به سبک قدما با خطاب قرار دادن یک همراه و همسفر، از مرگ عزیزان خبر می‌دهد و با استفاده از اسلوب استفهام انکاری از گذر زمان سخن می‌گوید و از ناپایداری عمر شکوه می‌کند. برای بیان این مقصود شاعر می‌گوید: ای دوست این همه گورها که می‌بینی که این مکان گسترده را پر ساخته‌اند، همگی گورهای ما هستند. پس گورهای قدیمیان از دوران قوم عاد کجایند؟!

پس ای دوست آهسته بر زمین گام بردار چون همه جا خاک گورهای مردمان پیشین است و گمان نمی‌کنم روی زمین جز از این اجساد تشکیل شده باشد.

۲. ناگریزی از مرگ:

رُبَّ لَحْدٍ قَدْ صَارَ لَحْدًا مِرَارًا ضَاحِكٍ مِنْ تَزَاحُمِ الْأَضْدَادِ

وَدَفِينٍ عَلَى بَقَايَا دَفِينٍ فِي طَوِيلِ الْأَزْمَانِ وَالْآبَادِ

(همان: ۲۷۹)

شاعر حتمی بودن مرگ را با لحنی ساده و بیانی طنز آلود بیان می‌کند و با تکرار برخی واژگان در دایره واژگانی مرگ (لحد، دفین) به تضاد و گونه گونی مخلوقات اشاره می‌کند که از نگاه و بینش فلسفی شاعر به مخلوقات و مرگ پرده بر می‌دارد لذا در این دو بیت می‌گوید: هر گوری شاید بارها و بارها گور شده باشد که خود از اینکه اضداد را در خود جای داده و ازدحام اضداد شده است خندیده باشد و چه بسا در طی عصور و دهور همواره مرده‌ای بر باقی مانده مرده‌ای دیگر دفن شده باشد و اخیار و اشرار با هم گرد آمده باشند.

۳. مقصر دانستن روزگار برای مرگ ابوحمزه:

قَصَدَ الدَّهْرُ مِنْ أَبِي حَمْزَةَ الْأَوَّ ابِ مَوْلَى حِجًى وَخِدْنَ اقْتِصَادِ

(همان: ۲۸۱)

شاعر با بیان صفات نیکوی ممدوح برای مرگ ابوحمزه به دنبال سبب و علتی است لذا در بیان سبب مرگ او می‌گوید: زمانه قصد و آهنگ ابوحمزه کرد که مرد با خدا و خردمند و میانه رو بود و زمانه حوادث خودش را متوجه وی ساخت.

۴. سوگواری برای ابوحمزه:

أَبَنَاتِ الْهَدِيلِ أَسْعِدْنَ أَوْ عِدْ نَ قَلِيلَ الْعَزَاءِ بِالْإِسْعَادِ

فَتَسَلَّبْنَ وَاسْتَعِرْنَ جَمِيعًا مِنْ قَمِيصِ الدُّجَى ثِيَابَ حِدَادِ

(همان: ۲۸۰)

در این ابیات شاعر کبوتران را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن ها را برای سوگواری فرا می‌خواند. وی برای تسکین درد و ناراحتی خود دست به دامن طبیعت و موجودات آن شده و می‌خواهد که کبوتران در غم و سوگ او شریک شوند. از این رو می‌گوید: ای کبوتران یا من را یاری کنید در گریه بر مفقود مرحوم یا اینکه وعده یاری و کمک دهید به کسی که بهره‌اش از آرامش و تسلیت، اندک است و وعده دهید وی را به اینکه با وی موافقت کنید و با وی نوحه سر دهید.

وقتی شاعر در خطاب به کبوتران از آنها می‌خواهد که جامه سیاه سوگواری بپوشند و پیراهن تاریک شب را به عنوان جامه سیاه سوگواری به عاریت بگیرند. در حقیقت با این تصویر خیال انگیز که کبوتران پیراهن سیاه خود را از شب تاریک به امانت گرفته‌اند، استعاره زیبایی آورده که نشان دهنده‌ی شدت غم و اندوه شاعر است. (یعنی طبیعت نیز عزادار است.)

۵. ذکر ویژگی‌های مثبت ابوحمزه:

وَخَطِيبًا لَوْ قَامَ بَيْنَ وُحُوشٍ عَلَّمَ الضَّارِيَاتِ بِرَّ النِّقَادِ

رَاوِيًا لِلْحَدِيثِ لَمْ يُخْرِجِ الْمَعْـ ـرُوفَ مِنْ صِدْقِهِ إِلَى الْإِسْنَادِ

أَنْفَقَ الْعُمْرَ نَاسِكًا يَطْلُبُ الْعِلْـ ـمَ بِكَشْفٍ عَنْ أَصْلِهِ وَانْتِقَادِ

(همان: ۲۸۱)

شاعر برای بیان صفات و ویژگی‌های خوب و مثبت مرثی به قدرت خطابه ایشان و تاثیرش بر مخاطب اشاره می‌کند تا صداقت وی در روایت حدیث را نشان دهد و به این واقعیت صحه گذارد که هیچگاه طلب علم و علم آموزی او را از عبادت و پارسایی باز نداشت؛ بلکه عالمی بود پارسا و زاهد و نمونه اعلای عالم با عمل آنچنان خطیبی بود که اگر میان حیوانات وحشی به موعظه گویی می‌پرداخت سخنش آنقدر جذاب و موثر بود که به درندگان وحشی تعلیم می‌داد که چگونه با بره مهربان باشند چون سخنش از دل برمی‌خواست بر هر دلی می‌نشست، و دیگر درندگان بر درگاه تجاوز نمی‌کردند.

محدثی بود صادق که اسناد روایات از وی را نمی‌طلبیدند و خود حجت صدق روایت بود. او عمر خویش را در طلب علم و تعلم آن سپری کرده بود و تعلم و طلب، او را از عبادت و پارسائی باز نداشته بود و اهل تقلید هم نبود بلکه برای کشف اصول علم و پژوهش از حقایق می‌کوشید و روایات و مقالات را نقد می‌کرد.

۶. بی‌ارزشی دنیا و ناامیدی از آن:

تَعَبٌ كُلُّهَا الْحَيَاةُ فَمَا أَعْـ ـجَبُ إِلَّا مِنْ رَاغِبٍ فِي ازْدِيَادِ

إِنَّ حُزْنًا فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ أَضْعَـ فُ سُرُورٍ فِي سَاعَةِ الْمِيلَادِ

(همان: ۲۷۹)

از نگاه شاعر زندگی سراسر رنج است، او برای نشان دادن این نوع نگاه خود به زندگی با اسلوب تعجب و شیوه حصر از کسانی که خواهان عمر طولانی هستند و افزونی حیات و زندگی را طالبند و راغب، اظهار شگفتی می‌کند. در ادامه با تقابل قرار دادن شادی با اندوه و مرگ با میلاد به دل خوش نبودن به زندگی و دل نبستن به شادی‌های آن تاکید می‌کند، لذا در بیان این مفهوم می‌گوید: همانا اندوه حاصل به هنگام مرگ، چندین برابر شادی به هنگام تولد است، وقتی که خوشی زندگی با اندوه مرگ تیره می‌گردد، چرا باید به زندگی دل خوش بود.

۷. بی‌فایده و بی‌اثر بودن غم و سوگواری:

أَسَفٌ غَيْرُ نَافِعٍ وَاجْتِهَادٌ لَا يُؤَدِّي إِلَى غَنَاءِ اجْتِهَادِ

طَالَمَـا أَخْـرَجَ الْحَـزِينُ جَـوَى الْحُـزْ نِ إِلَى غَـــيْرِ لَائِـــقِ بِالسَّـــدَادِ

(همان: ۲۸۲)

نگاه ارزشی شاعر به اعمال و افعال انسان‌ها موجب شد تا به غم و سوگواری نیز از این دریچه بنگرد لذا از نگاه او هر کوشش و تلاشی ممکن است بهره داشته باشد جز تلاش و کوشش در تاسف و اندوه بر میت که فایده‌ای ندارد جز خستگی. از این رو بـر ایـن باور است که چه بسا حزن و اندوه سبب می‌گردد که شخص اندوهگین، افعال و اعمال غیر موافق با صواب از خود نشان دهد.

۸. عدم دلبستگی به دنیا:

وَاللَّبِيبُ اللَّبِيبُ مَنْ لَيْسَ يَغْتَرُّ بِكَـــوْنٍ مَصِـــيرُهُ لِلْفَسَـــادِ

(همان: ۲۸۶)

ابوالعلاء دنیا را بی‌ارزش و فانی می‌داند و با تکرار کلمه لبیب که نشان از اهمیت و تاکید او بر این اندیشه است انسـان عاقـل و صاحب عقل کامل را کسی می‌داند که فریب زندگی فانی دنیا را نخورد و بدان دل نبندد چرا که هستی به نیستی منجر می‌شود .

– وزن: این سروده در بحر خفیف سروده شده است.

– آرایه‌های ادبی:

۱. اغراق:

وَخَطِيبًـا لَـوْ قَـامَ بَـيْنَ وُحُـوشٍ عَلَّـمَ الضَّـارِيَاتِ بِـرَّ النِّقَـادِ

(همان: ۲۸۱)

یکی از آرایه‌های ادبی که در دالیه معری به چشم میخورد اغراق است او این صنعت ادبی را در معرفی مرثی و توصیف محاسن او به خدمت می‌گیرد لذا میزان تاثیر گذاری ابوحمزه را به اندازه‌ای می‌داند که حتی حیوانات درنده گوش به فرمـان او هسـتند! یعنـی شاعر جایگاه ابوحمزه را چنان تاثیرگذار می‌داند که حتی اگر در میان حیوانات وحشی و درندگانی همچون شیر و گـرگ قـرار بگیـرد، باز هم کلامش چنان نافذ است که می‌تواند آن‌ها را هدایت کند. این تصویر آشکارا فراتر از حد باورپذیر است و ماهیـت اغراق‌آمیـز دارد. واژه‌ی (عَلَّمَ) یعنی ابوحمزه علاوه بر تاثیرگذاری روی درندگان، به آن‌ها تعلیم می‌دهد و این موضوع نشان‌دهنده‌ی سطح بـالای توانایی او در هدایت و تربیت موجودات است.

وَاغْسِـلَاهُ بِالـدَّمْعِ إِنْ كَـانَ طُهْـرًا وَادْفِنَـاهُ بَـيْنَ الْحَشَـا وَالْفُـؤَادِ

وَاحْبُـوَاهُ الْأَكْفَـانَ مِـنْ وَرَقِ الْمُصْـ ـحَفِ كِبْرًا عَـنْ أَنْفُسِ الْأَبْـرَادِ

(همان: ۲۸۱)

در این بیت شاعر اغراق را از جهت دیگری به کار برده است؛ او به جای توصیف قدرت ابوحمزه، به طهارت و قداسـت وجـود او اشاره می‌کند و از نگاه شاعر میزان بزرگی و طهارت و پاکی ابوحمزه به اندازه ای است که باید با اشک چشم او را بشویید و نفـیس ترین پارچه‌ها برای او کم هستند.

۲. تشبیه:

وَإِذَا الْبَحْـرُ غَـاضَ عَـنِّي وَلَمْ أَرْ وَ فَـــلَا رِيَّ بِادِّخَـــارِ الثِّمَـــادِ

(همان: ۲۸۶)

شاعر ابوحمزه را به دریا تشبیه کرده است که این دریا نماد عظمت، بیکرانگی، فضل و بخشش است و این ویژگی‌ها در ابوحمزه نیز وجود دارد و معری با حذف مشبه استعاره‌ای زیبا خلق کرده است. این استعاره تاثیر هنری بیت را دوچندان کرده است؛ زیرا مخاطب ناگهان با تصویر خشک شدن دریا روبه‌رو می‌شود و پس از تامل درمی‌یابد که مقصود شاعر از دست دادن ابوحمزه است که این حادثه برای شاعر فراتر از مرگ یک انسان است و آن را همچون خشک شدن دریایی عظیم می‌بینند.

۳. تضمین:

مَا نَسِيتُنَّ هَالِكًا فِي الْأَوَانِ الْـ ـخَالِ أَوْدَى مِنْ قَبْلِ هُلْكِ إِيَادِ

(همان: ۲۷۰)

گویا در عهد نوح (ع)، قبیله ایاد که یکی از قبایل قدیمی عرب است، جوجه کبوتری ارزشمند داشت و آن جوجه هلاک شد. (ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۶۷) شاعر اشاره می‌کند که شما هنوز آن جوجه را فراموش نکردید، پس ای کبوتران برای مرگ ابوحمزه شیون کنید.

۴. تضاد:

إِنَّ حُزْنًا فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ أَضْعَا فُ سُرُورٍ فِي سَاعَةِ الْمِيلَادِ

(همان: ۲۷۹)

در این بیت با آوردن واژگان متضادی مثل (سَاعَةِ الْمَوْتِ و سَاعَةِ الْمِيلَادِ) و (حُزْنًا و سُرُورٍ) به خوبی بیانگر این موضوع است که هیچ گریزی از مرگ نیست و خوشی زندگی با اندوه حاصل از مرگ همراه است. شاعر این واژه‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داده است تا نشان دهد که زندگی انسان میان دو قطب متضاد و در عین حال پیوسته، در حال گردش است: آغاز با شادی و پایان با اندوه.

۳-۳. سروده سینیه بحتری

این سروده در وصف ایوان کسری است که بحتری همراه پسرش ابوالغوث از آن دیدن کرده است. این سروده که ۵۶ بیت دارد یکی از برجسته‌ترین قصاید در ادبیات عربی است.

– مضامین به کار رفته در این سروده:

۱. گذر زمان و بیان حسرت:

فَكَأَنَّ الجِرمازَ مِن عَدَمِ الأُن سِ وَإِخلالِهِ بَنِيَّةُ رَمسِ

لَو تَراهُ عَلِمتَ أَنَّ اللَيالي جَعَلَت فيهِ مَأتَماً بَعدَ عُرسِ

(بحتری، ۱۴۲۴: ۶۳۳)

در این ابیات شاعر ویرانی کاخ‌ها را به تصویر کشیده است و با حسرت گذر زمان را نشان می‌دهد. او با به تصویر کشیدن نابودی جرماز و عدم سکونت در آن، آنجا را همچون گورستانی ساکت می‌بیند. سپس به یاد گذشته‌ی جرماز می‌افتد، گذشته‌ای که آنجا محل شادی و جشن بوده است. این تصویر به خوبی بیانگر این موضوع است که گذر زمان منجر به از دست رفتن شکوه، شادی و عظمت شده است. از این رو می‌گوید: گویا جرماز (از کاخ های تیسفون) از نبود ساکنان و دوستان مثل یک گورستان شده است. اگر به آن بنگری، درمیابی که روزگار بعد از عروسی و شادی در آن عزا به پا کرده است.

۲. ناگریزی از مرگ و نابودی:

عَكَسَت حَظُّهُ اللَيالي وَباتَ ال مُشتَري فيهِ وَهوَ كَوكَبُ نَحسِ

(همان: ۶۳۴)

در این بیت شاعر با استفاده از باورهای سنتی و خرافی، تغییر سرنوشت کاخ را نشان می‌دهد. او می‌گوید این تغییر سرنوشت به اندازه‌ای است که حتی سیاره‌ی مشتری به ستاره‌ای نحس تبدیل شده است یعنی روزگار بخت و اقبال این قصر را برگردانده است و مشتری که سیاره‌ی خوشبختی است در این قصر بدل به سیاره‌ی بدبختی شده است. در این بیت به سادگی ناپایداری دنیا و ناگریزی از مرگ به تصویر کشیده شده است.

۳. عدم دلبستگی به دنیا:

عُمِّرَت لِلسُرورِ دَهراً فَصارَت لِلتَعَزّي رِباعُهُم وَالتَأَسّي

(همان: ۶۳۵)

شاعر با اشاره به سرنوشت کاخ‌ها، عدم دلبستگی به دنیا و بی‌وفایی دنیا را نشان می‌دهد. او می‌گوید این بناها زمانی شاد و آباد بودند اما گذر زمان شادی را از آنجا گرفت و آنرا به محلی برای عبرت گرفتن تبدیل کرد. زمانی آباد شدند تا ساکنان و بینندگان آن شاد گردند لیک چون دست روزگار ساسانیان را فرو گرفت کاخ‌های آباد آنان به ویرانی گرایید و شادمانی بینندگان به اندوه منتهی شد.

۴. عظمت و قدرت ساسانیان:

وَمَساعٍ لَولا المحاباةُ مِنّي لَم تُطِقها مَسعاةُ عَنسٍ وَعَبسِ

وَإذا مارَأَيتَ صورَةَ أَنطا كِيَّةَ إرتَعتَ بَينَ روعٍ وَفُرسِ

وَالمنايا مَواثِلٌ وَأَنوشَر وانَ يُزجي الصُفوفَ تَحتَ الدِرَفسِ

(همان: ۶۳۳)

در این بیت شاعر به عظمت و اقدامات ساسانیان افتخار می‌کند و سپس با تصویرسازی نبرد انطاکیه بین ایران و روم را توضیح می‌دهد؛ جایی که ایوان مدائن به نمادی از عظمت و اقتدار ساسانیان تبدیل شده است. در بیان این مفهوم می‌گوید: ساسانیان کارهای درخشانی انجام دادند، اگر طرفداری من از اقوام عربی نبود، می‌گفتم کرامت‌های قبیله عنس و عبس به پای آنها نمی‌رسد. هنگامی که نقش نبرد انطاکیه را بین دو کشور ایران و روم بر ایوان مدائن ببینی می‌ترسی. مرگ‌ها ایستاده‌اند و انوشیروان سپاه را زیر درفش و پرچم هدایت می‌کند.

۵. بیان زیبایی‌های طاق کسری:

مُشَمَجِّرٌ تَعلو لَهُ شُرُفاتٌ رُفِعَت في رُؤوسِ رَضوى وَقُدسِ

لابِساتٌ مِنَ البَياضِ فَما تُب صِرُ مِنها إلّا غَلائِلَ بُرسِ

(همان: ۶۳۵)

این دو بیت در ضمن بیان زیبایی چشم نواز طاق کسری، عظمت و بلندی آن را نیز توصیف می‌کند. شاعر می‌گوید این کاخ بسیار بلند است با ایوان‌های بلند که گویا این ایوان‌ها بر قله دو کوه رضوی و قدس قرار گرفته است. ایوان‌ها سفید پوش هستند به گونه‌ای که چشم، آنها را فقط به صورت انبوهی از پنبه می‌بیند. این توصیفات زیبایی معماری و عظمت کاخ را نشان می‌دهند که منجر به تحسین مخاطب می‌شود.

۶. غمگین پنداشتن ایوان کسری:

يُتَظَنّى مِنَ الكَآبَةِ إذ يَب دو لِعَيني مُصَبِّحٍ أَو مُمَسّي

مُزعَجاً بِالفِراقِ عَن أُنسِ إلفٍ عَزَّ أَو مُرهَقاً بِتَطليقِ عِرسِ

(همان: ۶۳۴)

در این بیت شاعر با استفاده از تشبیه، غم و اندوه را به ایوان نسبت داده است و می‌گوید این ایوان آنقدر محزون و غم آلود و پریشان است که گوئی کسی است که از دوست و عزیز نایاب خود جدا شده یا همسر غمگسار خود را به اجبار رها کرده است.

۷. شگفتی شاعر از ایوان کسری:

حُلُمٌ مُطبِقٌ عَلى الشَكِّ عَيني أَم أَمانٍ غَيَّرنَ ظَنّي وَحَدسي

وَكَأَنَّ الإيوانَ مِن عَجَبِ الصَن عَةِ جَوبٌ في جَنبِ أَرعَنَ جِلسِ

(همان: ۶۳۴)

در این بیت شاعر با حیرت و شگفتی در رابطه با عظمت کاخ سخن می‌گوید و با کمک صنعت تشبیه تصویر زیبایی خلق می کند، لذا می‌گوید: آیا آنچه را که می‌بینم رویا است که چشم مرا به شک انداخته است یا آرزوهایی که حدس و گمان مرا تغییر داده است. این کاخ، شگفت انگیز ساخته شده و مانند شکافی است که در کنار کوهی عظیم و بلند ایجاد شده باشد در بیتی دیگر نیز این احساس خویش را چنین به تصویر می‌کشد:

وَأَراني مِن بَعدُ أَكلَفُ بِالأَش رافِ طُرّاً مِن كُلِّ سِنخٍ وَأُسِّ

(همان: ۶۳۶)

این ایوان مرا بر آن داشت که شیفته تمام اشراف بشوم از هر تیره و نژادی که باشند. شاعر با تامل زیاد در رابطه با ایوان و ساسانیان، تحسین و شگفتی خود را از اشراف و بزرگان ساسانی نشان می‌دهد.

– وزن: این سروده در بحر خفیف سروده شده است.

– آرایه‌های ادبی:

۱. اغراق:

مُشمَخِرٌّ تَعلو لَهُ شُرُفاتٌ رُفِعَت في رُؤوسِ رَضوى وَقُدسِ

(همان: ۶۳۵)

شاعر در این بیت برای بیان و توصیف بزرگی و عظمت کاخ از هنر اغراق بهره گرفته است او کاخ را به دو کوه بسیار مرتفع یعنی کوه رضوی و قدس مانند کرده است. شاعر به این شیوه عظمت و ارتفاع خیره‌کننده‌ی بنا را به شکل اغراق آمیزی به تصویر می‌کشد و شکوه آن را تا مرز باورنکردنی بالا می‌برد و بی‌همتایی و بزرگی این کاخ را به خوبی به مخاطب منتقل می‌کند. همچنین ذکر دو کوه به جای یک کوه بر شدت مبالغه و اغراق می‌افزاید یعنی عظمت کاخ چنان است که یک کوه برای توصیف آن کافی نیست و باید دو کوه را در کنار هم قرار داد تا بتوان بلندای بنا را تصور کرد.

۲. تشبیه:

وَكَأَنَّ الإيوانَ مِن عَجَبِ الصَن عَةِ جَوبٌ في جَنبِ أَرعَنَ جِلسِ

(همان: ۶۳۴)

این کاخ بزرگ نمای بسیار شگفت انگیزی دارد به همین دلیل شاعر آن را به سپری تشبیه کرده که روی سر یک مرد تنومند قرار دارد. نکته قابل توجه در این تشبیه، دقت شاعر در انتخاب سپر به عنوان مشبه‌به است. سپر معمولا شکلی قوس‌دار و گرد دارد و این

شکل تداعی‌کننده‌ی طاق‌ها و گنبدهای گرد کاخ است. شاعر با این تشبیه به استواری و صلابت بنا اشاره دارد چرا که سپر نماد استحکام و مقاومت است و از طرفی دیگر زیبایی بنا را به تصویر می‌کشد.

۳. تضاد:

لَـــو تَـــراهُ عَلِمـــتَ أَنَّ اللَيَـــالِي جَعَلَـــت فيـــهِ مَأتَمـــاً بَعـــدَ عُـــرسِ

(همان: ٦٣٣)

به کار بردن دو واژه متضاد ماتم و عرس به خوبی بیانگر شکوه و سپس نابودی آن بنا هستند. شاعر با بیانی سرشار از اندوه و حسرت، مخاطب را به مشاهده‌ی این وضعیت اسفبار فرا می‌خواند و چنین می‌گوید: اگر تو با چشمان خود این کاخ را در این وضعیت نابسامان و ویران می‌دیدی، آگاه می‌شدی که روزگار بی‌وفا و گردش ایام چگونه پس از آن جشن و شادمانی و شکوه و عیش که در روزگاری در این کاخ برپا بود، اکنون در همین مکان عزا و ماتمی سنگین برپا کرده است. شاعر برای القای هر چه بیشتر این حس تاسف و اندوه، از آرایه‌ی ادبی تضاد بهره گرفته است؛ بدین صورت که دو واژه‌ی «مَأتَماً» (به معنای عزا و سوگواری) و «عُرس» (به معنای جشن و شادی عروسی) را در مقابل یکدیگر قرار داده است. این تضاد معنایی، تغییر و انقلاب حال را از یک سر طیف یعنی اوج شادمانی و سرور به سر دیگر آن یعنی عمق اندوه و ماتم، به شکلی بسیار هنرمندانه و تاثیرگذار به تصویر می‌کشد. به این ترتیب، شاعر در عین حال که از فروپاشی و نابودی یک تمدن و حکومت بزرگ سخن می‌گوید، مخاطب را به تامل در ناپایداری جهان و بی‌اعتباری دنیا فرا می‌خواند و این پیام عمیق را منتقل می‌سازد که هیچ شکوه و عظمتی در این جهان پایدار نیست و روزگار همواره دستخوش دگرگونی است.

وَكَـــأَنَّ اللِقـــاءَ أَوَّلَ مِـــن أَم سِ وَوَشـــكَ الفِـــراقِ أَوَّلَ أَمـــسِ

(همان: ٦٣٥)

شاعر در این بیت با استفاده از آرایه تضاد میان دو واژه‌ی (اللقاء و الفراق) ناپایداری و زودگذری شکوه و جلال را به تصویر کشیده است. تقابل این دو مفهوم در یک بیت، نشان‌دهنده‌ی طبیعت متناقض و بی‌ثبات جهان است. جایی که دیدار و وصال درست در کنار جدایی و هجران قرار می‌گیرد و هر لحظه امکان تبدیل یکی به دیگری وجود دارد. شاعر با به کارگیری عبارت (أَوَّلَ مِن أَمْسِ) برای دیدار و (أَوَّلَ أَمْسِ) برای جدایی، بر نزدیکی هر دو واقعه از نظر زمانی تأکید می‌کند. یعنی این دیدار و جدایی چنان سریع و به دنبال یکدیگر رخ داده‌اند که فاصله‌ی میان آن‌ها بسیار کوتاه و ناچیز است. در واقع شاعر ماهیت و ویژگی دنیا یعنی زودگذر بودن را به تصویر کشیده است.

۴. تکرار:

وَكَـــأَنَّ الزَمـــانَ أَصـــبَحَ مُحمـــو لاً هَـــواهُ مَـــعَ الأَخَـــسِّ الأَخَـــسِّ

(همان: ۶۳۱)

شاعر در این بیت، برای تأکید بر انحطاط و فروپاشی از آرایه ادبی تکرار استفاده کرده است. تکرار کلمه (الأَخَسِّ) علاوه بر اینکه از نظر آوایی و موسیقایی زیبایی ایجاد کرده است؛ از نظر معنایی نیز نقش مؤثری دارد. این تکرار گواهی تاکید زبان شاعر بر این مفهوم است که انحطاط و پستی به بالاترین درجه‌ی خود رسیده است. تکرار این کلمه در حقیقت نوعی تاکید لفظی است که شاعر با این شیوه، تصویری از یک وضعیتی ترسیم می‌کند که در آن نه فضیلت و شرافت بلکه پستی فرومایگی چیره شده و زمانه و روزگار نیز با این جریان هم‌راستا شده‌اند.

۶. نتیجه گیری

با مقایسه این دو سروده به این نتیجه دست یافتیم که مضامین گذر زمان، از بین رفتن و نابودی، غم و اندوه از مضامین مشترک در دو سروده هستند که نشان می‌دهند دو شاعر در این حوزه‌ها نگاه مشترکی دارند. اما با توجه به اینکه یکی از این مرثیه‌ها برای شخص و دیگری برای شهر سروده شده‌اند، شاعران با رویکرد متفاوتی به بیان این مضامین پرداخته‌اند.

بحتری و معری هر دو از اندوه و ناراحتی در رابطه با از دست دادن یک چیز با ارزش (ایوان کسری و ابوحمزه) سخن می‌گویند و گذر زمان را عامل زوال و نابودی اینها می‌دانند. هر دو سروده در بحر خفیف سروده شده‌اند؛ این بحر از بحرهای شانزده‌گانه‌ی شعر عربی در علم عروض است که توسط خلیل بن احمد فراهیدی تنظیم شده است. این بحر که از نگاه علمای علم عروض وزنی نرم، لطیف و دل‌نشین شمرده می‌شود؛ به همین دلیل «خفیف» نامیده شده است و بیشتر برای شعرهای احساسی، وصفی و مخصوصا اشعار مدحی و وصف طبیعت مناسب است؛ لذا بحتری برای توصیف بهتر شکوه و عظمت بنای ساسانیان و معری نیز برای بیان و توصیف بهتر شخص مرثی از بحر خفیف بهره گرفته‌اند.

اما از آنجا که سروده بحتری در سوگ یک مکان و شهر تاریخی است و سروده معری فقدان یک فقیه بزرگ را مرثیه می‌کند نگاه این دو شاعر به مرگ کاملا متفاوت است. سروده بحتری مرگ و نابودی را یک پایان می‌داند اما معری مرگ را پایان مطلق نمی بیند و آن را انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر می‌داند. بحتری برای مرثیه تصویر سازی می‌کند تا شکوه و عظمت ساسانیان را همواره یادآوری کند اما معری با زبانی فلسفی به دنبال تفکر و تامل درباره مرگ است.

بنابراین که اگرچه هر دو شاعر در رابطه با نابودی و عدم پایداری دنیا و اهل آن سخن گفته‌اند، اما بحتری عظمت از دست رفته ی یک تمدن باشکوه را محور اصلی خود قرار داده و معری با نگاهی عمیق و فلسفی به ناپایداری دنیا مرثیه خود را سروده است.

منابع

کتاب‌ها

ابراهیمی، محمود. (۱۳۸۱). ***شرح فارسی دیوان ابوالعلاء معری (سقط الزند)***، جاپ اول، سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

ابوناجی، محمود حسن. (۱۴۰۲). ***الرثاء فی الشعر العربی***، چاپ دوم، بیروت: منشورات دار المکتبة الحیاة.

بحتری، ابوعباده. (۱۴۲۴). ***دیوان البحتری***، شرح دکتر محمد توبیخی، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.

الفاخوری، حنا. (۱۳۸۱). ***تاریخ الادب العربی***، ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ ششم، تهران: توس.

معری، ابوالعلا. (۱۹۸۷). ***دیوان سقط الزند***، بیروت: منشورات دارالمکتبة الحیاة.

مقالات

حریری، علی اصغر. (۱۳۵۰). «قصیده بحتری و ترجمه آن به نثر» ***نشریه وحید***. شماره ۸۸، ۲۱_۱۷.

حیدری، محمود و همکار.(۱۳۹۱). «مرثیه شهر در شعر فارسی و عربی، بررسی تطبیقی از آغاز تا پایان خلافت عباسی». ***نشریه شعرپژوهی***، شماره ۱۴، ۴۲_۲۳.

راثی. محسن و همکار. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی قصیده سینیه بحتری و ایوان کسری خاقانی». ***فصلنامه حقوق ملل***، شماره ۱۷، ۴۴۴_۴۲۷.

رفیعی، یدالله. (۱۳۸۴). «شرح قصیده بحتری در وصف ایوان کسری». ***نشریه بهارستان سخن***، شماره ۴، ۲۸_۱۱.

سعادتی نیا، زهرا. (۱۳۹۹). «مقایسه مرثیه در ادب فارسی و عربی با تکیه بر دو مرثیه فرخی و بحتری». ***نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی***، شماره ۵۶، ۲۳۶_۲۱۵.

سیاحی، صادق و همکار. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های رثا در شعر معری بررسی موردی دالیه». ***فصلنامه لسان مبین***، شماره ۱۱، ۱۴۶_۱۲۱.

References

Abu Naji, M. H. (2023). **Al-Ritha' fi al-Shi'r al-Arabi** (2nd ed). Beirut, Lebanon: Dar al-Maktabah al-Hayah. [In Arabic].

Al-Buhturi, A. (1424 AH). **Diwan al-Buhturi** (Vol. 2, M. Tawbikhi, Ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].

Al-Fakhuri, H. (2002). **Tarikh al-Adab al-Arabi**. Translated by A. M. Ayati (6th ed). Tehran, Iran: Toos Publications. [In Persian].

Al-Ma'arri, A. A. (1987). **Diwan Saqt al-Zand**. Beirut, Lebanon: Dar al-Maktabah al-Hayah. [In Arabic].

Ebrahimi, M. (2002). **Persian Commentary on Abu al-Ala al-Ma'arri's Diwan** (Saqt al-Zand) (1st ed). Sanandaj, Iran: University of Kurdistan Press. [In Persian].

Hariri, A. A. (1971). "Al-Buhturi's Ode and Its Prose Translation". **Vahid Journal**, 88, 17–21. [In Persian].

Heydari, M., et al. (2012). "City Elegy in Persian and Arabic Poetry: A Comparative Study from the Beginning to the End of the Abbasid Caliphate". **Poetry Research Journal**, 14, 23–42. [In Persian].

Rathi, M., et al. (2015). "A Comparative Study of Al-Buhturi's Siniyyah and Khaqani's Iwan-e Kasra". **Hoquq-e Melal Quarterly**, 17, 427–444. [In Persian].

Rafiei, Y. (2005). "A Commentary on Al-Buhturi's Ode Describing Iwan-e Kasra". **Baharestan-e Sokhan Journal**, 4, 11–28. [In Persian].

Saadatinia, Z. (2020). "A Comparison of Elegy in Persian and Arabic Literature with Reference to the Elegies of Farrokhi and Al-Buhturi". **Comparative Literature Studies Journal**, 56, 215–236. [In Persian].

Siayhi, S., et al. (2013). "Characteristics of Elegy in Al-Ma'arri's Poetry: A Case Study of the Daliyah". **Lesan Mobin Quarterly**, 11, 121–146. [In Persian].

Comparative Critical Studies in Arabic Literature

Azarbaijan Shahid Madani University

A Comparative Study of Elegies for Individuals and City Elegies in Abu al-Ala al-Ma'arri's Daliyah and al-Buhturi's Siniyyah

Tayyebeh Seyfi[1*], **Zahra Abdolmohamadi**[2]

1. Corresponding author, Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: t_seyfi@sbu.ac.ir
2. Master's student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: za.abdolmohamadi@mail.sbu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 14/04/2026

Received in revised form:
30/04/2026

Accepted: 10/06/2026

Published online: 20/06/2026

Keywords:
Elegy, Al-Buhturi, Abu al-Ala al-Ma'arri, City Elegy, Elegy for Individuals.

ABSTRACT

Elegy has occupied a distinguished position in Arabic literature since ancient times as an independent poetic genre expressing grief caused by death and loss. Elegiac poetry often leaves a profound emotional impact on readers and provides an opportunity for reflection on life, death, and their philosophical implications. Among the most prominent Abbasid poets in this field are al-Buhturi and Abu al-Ala al-Ma'arri. Al-Ma'arri excelled in elegies for individuals, whereas al-Buhturi became renowned for city elegies. Although the works of both poets have been extensively studied separately, a comparative investigation of these two types of elegy has received little scholarly attention. Therefore, this study employs a descriptive-analytical approach to examine Abu al-Ala al-Ma'arri's Daliyah and al-Buhturi's Siniyyah, with the aim of identifying the similarities and differences between elegies for individuals and city elegies and clarifying each poet's perspective within the same poetic genre. The findings reveal that both poets express the sorrow of loss: al-Ma'arri mourns an individual, while al-Buhturi laments a historical place. Both portray the passage of time as a major force of destruction and decline from which there is no escape. Despite this similarity, their views of death differ significantly. Al-Buhturi regards death as an absolute end and complete annihilation, whereas al-Ma'arri considers it a stage of life whose sorrow accompanies human existence from birth, reflecting his philosophical outlook on life and death. The study concludes that elegy is a valuable literary medium for contemplating the transience of worldly existence, and that the differing perspectives of these two poets illustrate the diversity of human attitudes toward time and mortality.

Cite this article: Seyfi, T.; Abdolmohamadi, Z. (2026). A Comparative Study of Elegies for Individuals and City Elegies in Abu al-Ala al-Ma'arri's Daliyah and al-Buhturi's Siniyyah. *Comparative Critical Studies in Arabic Literature*, 2 (1), 17-29.